



نفوذ آخذ های ایران در افغانستان

افغانستان در طول تاریخ خود بارها آماج تهاجمات و لشکرکشی های جهانگشایان از اسکندر کبیر در سال ۳۳۰ قبل از میلاد که بعد از تسخیر آسیای صغیر و ایران بفر فکر تسخیر هندوستان افتاد و در قدم اول افغانستان در سر راه او قرار داشت تا امروز مورد تاخت و تازهای نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ... قرار داشته است. موقعیت ستراتیژیک افغانستان این کشور را در چهار راه منافع قدرتهای جهان چه در گذشته و چه در عصر حاضر قرار داده است. نگاه مختصری به تاریخ کهن این سرزمین نشان میدهد که حتی در قرن هفتم قبل از میلاد کوروش هفتمین پادشاه سلسله هخامنشی در فارس از ۵۴۵ تا ۵۳۹ قبل از میلاد برای تسخیر خطه ای که امروز بنام افغانستان است، جنگید.

اما این تهاجمات به مرور زمان با تحولات و پیشرفتهای جهان تغییر شکل داد و دیگر جهانگشائی ها شکل نظامی محض نه بلکه مفکوروی ، اقتصادی و فرهنگی دارد و سعی میشود نخست بر تفکر و اقتصاد و فرهنگ غلبه شود و بعد بستر همواری برای تسخیر و تسلط بر یک ملت ایجاد گردد.

با نظر اجمالی بر آنچه که در تقریباً چهل سال گذشته در افغانستان واقع شده میتوان مثالهای بارز و ملموسی ارائه کرد مثلاً اتحاد شوروی سابق برای نفوذ بر افغانستان و خواب باز کردن راه به آبهای گرم نخست با تشکیل دادن حزب دیموکراتیک خلق بستر فکری را برای وارد شدن به این کشور ایجاد نمود و با براه انداختن کودتا توسط عمالش، که در دستگاه و تشکیلات نظامی و اداری کشور نفوذ داده شده بودند، کودتایی رامهندسی نمود که رهبری آنرا به سردار محمد داود خان، بدون اینکه از اهداف اصلی چنین حرکتی آگاهی داشته باشد، توسط همین عمالش سپرد. باید یاد آور شد که شخصیت، میهن دوستی و صداقت سردار موصوف نشان میدهد که اگر او میدانست که در چنین کودتایی دست اتحاد شوروی و یا هر کشور دیگری دخیل است به چنین کاری اقدام نمیکرد. چنانچه از آخرین برخورد او با بریژنف که گفتار او را مداخله مستقیم در امور افغانستان تشخیص داد میتوان نا آگاهی او را از مرام اصلی این کودتا درک کرد.

مقاله اخیر محترم انجنیر قیس کبیر تحت عنوان « توسعه شبکه های اجتماعی و بطی شدن استفاده از وبلاگ ها - نجات نسبی از دیکتاتوری فرهنگی ایران » بر بخشی از زوایای تهاجم فرهنگی ایران بر افغانستان پرده برمیدارد. این قلم در گذشته نیز در مورد تهاجم فرهنگی ایران بر افغانستان و ترویج لغات و اصطلاحاتی «من در آوردی» ایرانی در نشرات صوتی و تصویری افغانستان در همین پورتال وزین نگاشته بودم. یکی تحت عنوان «حفاظت زبانهای افغانستان ۲۰۱۳/۰۲/۲۷» و دیگری زیر عنوان « ستراتیژی و تاکتیک های ایران در برابر افغانستان ۲۰۱۳/۰۴/۰۷ » با کمال تأسف نه تنها اینکه دولت افغانستان هیچگونه اقدامی برای جلوگیری از چنین تهاجمات چه از طریق ایران و چه از طریق پاکستان در قسمت زبان پشتوی اصیل افغانی و فرهنگ هموطنان پشتون تبار نکرده بلکه یک تعداد رسانه های صوتی و تصویری و اشخاص با نفوذی که خود را دانشمند وانمود میکنند نیز به آسیای ایرانی ها و پاکستانی ها آب میریزند و به تهاجمات فرهنگی آنها صحنه میگذارند و توانسته اند تا حدی نفوذ کنند که حتی قوانینی شدیداً مورد نیاز مثل قانون تحصیلات عالی روی همین نفوذ های بیجا و تحت تاثیر قرار دادن نمایندگان ملت از دو سال به اینطرف در قفسه های ولسی جرگه زندانیست و استادان لایق و زحمت کش افغانستان از امتیازاتی که این قانون برای شان داده محروم گردیده اند. همه بخاطر دارند که شش ماه قبل اداره امنیت ملی افغانستان چهار دستگاه تلویزیونی را معرفی نمود که ارتباط مستقیم با ایران و پاکستان دارند و خواستار مسدود شدن این دستگاه های تلویزیونی گردید ولی وزارت اطلاعات و فرهنگ چنان این مسأله را پرده پوشی نمود که از آن تا امروز خبری نیست و بر ادعای جناب انجنیر قیس کبیر که وزیر اطلاعات و فرهنگ گماشته ایران است صحنه میگذارد.

تهاجمات فرهنگی ایران بر افغانستان نه تنها ریشه تاریخی دارد بلکه همانطوریکه در آغاز این نوشته بر آن اشاره مختصر رفت، یکی از اصول اساسی ستراتیژی ایران برای تسلط بر کشورهای همجوار و تحت انقیاد در آوردن این کشورها طی یک پلان منظم پنجاه ساله است.

در ماه مارچ سال گذشته میلادی پورتال افغان جرمن آن لاین مضمونی تحت عنوان «برنامه سنی زدائی ولایت فقیه ایران قسمت سوم» نشر نمود که نشان میدهد آخذ های ایران پس از بقدرت رسیدن درین کشور، ستراتیژی شانرا در مورد کشورهای همسایه چه در شرق میانه و چه در شرق ایران، افغانستان و پاکستان طرح و تصویب نمودند و به دستگاه های دولتی و استخباراتی شان هدیایات لازمه را برای تطبیق این ستراتیژی طی پنجاه سال در پنج دوره ده ساله، صادر کردند. برای روشن شدن مطلب قسمت هایی از این ستراتیژی آخذ های ایران را که در دهه هفتاد هجری شمسی طرح و تصویب گردید و در رابطه با افغانستان است، از این مقاله نقل میکنیم:

درین سند میخوانیم: «ما میدانیم که نگه دارنده و گرداننده هر کشور و ملت فقط سه چیز است:

■ اول، قدرت، که در دستگاه حاکم قرار دارد.

■ دوم: علم و دانش که در اندیشه علما و دانشمندان می باشد،

■ و سوم: چرخش اقتصاد که در دست سرمایه داران است.

اگرما بتوانیم در دستگاه حاکمان تزلزل ایجاد کنیم، بین دولتمردان و عالمان ایجاد نفاق کنیم و سرمایه داران هر کشور را متفرق ساخته، سرمایه آنها را بسوی کشور خود و یا کشورهای دیگر جهان سرازیر گردانیم، بی شک، مؤفقت چشمگیری بدست خواهیم آورد»

تا برسیم به بخشهای دیگر این ستراتیژی آخذ های ایران، در همین قسمت درنگ مختصری میکنیم و می بینیم که آیا این دساتیر شیطانی جنبه عملی در کشور به خون خفته ما یافته است یا خیر؟

بدون هیچگونه تأملی اختلافاتی که بین دستگاه حاکمه مرکب از بخش اجراییه (حکومت) قضا (ستره محکمه) و تقنینیه (پارلمان) وجود دارد چنان آشکار است که نمونه های بارز آنرا هر روز می بینم و می شنویم و میخوانیم. از دو سال به اینطرف دوره قانونی خدمت تعدادی از قضات ستره محکمه بشمول شخص رئیس ستره محکمه پایان یافته و پارلمان بارها داد و فریاد سرداده که دوام کار آنها غیر قانونی است ولی کو گوش شنوا. پارلمان وزرا را سلب اعتماد میکند و حکومت برای سالها آنها را بحیث سرپرست در آن وزارت نگه میدارد و هیچگونه نظر و فیصله پارلمان عملی نمیشود. و اما در بخش اقتصاد و فرار سرمایه ها از افغانستان همه روزه دانشمندان علوم اقتصاد و کارمندان اتاقهای تجارت فریاد میزنند که سرمایه های افغانستان به خارج از کشور انتقال می یابد ولی هیچ اثری ندارد، رکود اقتصادی در اثر فرار سرمایه ها روز افزون است و همین اکنون صعود قیم اسعار یکی از اثرات آنست. از دو صد وسی و پنج فابریکه ای که در پارک صنعتی هرات فعال بود ده ها فابریکه به ایران انتقال یافته است. مشوقهایی که ایران برای سرمایه گذاران و فابریکه داران افغان بشمول پول نقد، زمین، و برق پیشنهاد میکند موجب آن گردیده که مولدین بساط شانرا جمع کنند و در ایران سرمایه گذاری کنند. همین دیروز گزارشی نشر شد که هزارها مترمربع قالبین افغانی از پاکستان بنام قالبین پاکستانی به بازارهای بین المللی میرود و مشوق های اقتصادی که پاکستان برای قالبین بافان افغان میدهد ملیونها دالر منفعت برای آن کشور می آورد. از اختلاف بین علما و دولت و خود سری هایی که هر ج و مرج و بی نظمی عقیدتی و اجتماعی را باعث شده هم میتوان صد ها مثال آورد.

بناء دیده میشود که سه اصلی که در ستراتیژی آخذ های ایران در مورد همسایگان شان طرح گردیده به خوبی و بسیار منظم و سیستماتیک در افغانستان تطبیق گردیده است.

در بخش دیگری از این سند چنین آمده است:

« در افغانستان، پاکستان، ترکیه، عراق و بحرین ما از نظر ترویج مذهب مشکلی نداریم؛ برنامه دوم ده ساله را درین پنج کشور برنامه اول قرار خواهیم داد. پس وظایف مأموران مهاجرما در دیگر کشورها در دهه اول فقط سه چیز است:

■ ابتدا خرید املاک خانه و آپارتمان و ایجاد شغل و امکانات زندگی برای همکیشان.....

■ دوم ارتباط و برقراری دوستی با سرمایه داران بازاری و کارمندان اداری مخصوصاً اشخاص سرشناس و افرادی که در دستگاه های دولتی نفوذ شایان دارند.

■ سوم: دربرخی از این کشورها روستا های کوچکی بطور پراکنده در دست احداث و طرح ده ها روستا و شهرک دیگر در حال نقشه برداری میباشد....»

ازین طرح بخوبی برمی آید که ایران با استفاده از حربه مذهب در صدد ایجاد کالونی ها یا مجتمع هایی برای نفوذ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بر کشورهای همسایه و برهم زدن نظام اجتماعی و امنیتی این کشورها و

در نهایت صدور انقلاب اسلامی به تعبیری که آخند های ایران از آن دارند، میباید. نمونه های بارزی از تطبیق این بخش ستراتیژی ایران را در رابطه با افغانستان بشمول تحریکات تعصبات مذهبی میتوان مشاهده کرد. یکی از این مثالها خریداری املاک و اماکن و زمین در قریه جبرئیل در غرب ولایت هرات همسرحد با ایران است. در زمانیکه سید حسین انوری والی هرات بود زمینه خریداری املاک و اراضی و اماکن زیادی را برای آنانیکه از ایران بر میگشتند، فراهم نمود و شهرکی درین بخش هرات بنام شهرک جبرئیل ایجاد گردید که یکی از شهرک های مجهز با همه امکانات شهرنشینی است که در کمتر نقطه دیگری میتوان آنرا سراغ نمود. همچنان شهرک های خورد و بزرگی که در ولایات مزار، فراه و نیمروز ساخته شد و در آنها باز هم برگشتی های ایران سکونت داده شدند. در دشت برچی در غرب کابل هم شهرکی ایجاد گردیده که از همه امکانات شهری حتی بهتر از متن شهر کابل برخوردار است.

سوال درینجاست که آن بخت بر گشته مهاجر افغان که برای مزدورکاری و دستمزد روزانه و پیدا کردن لقمه نانی برای خانواده اش بطور غیر قانونی بحیث پناهنده عازم ایران شده بود، اینقدر پول و عواید را از کجا آورده است که بتواند املاک و خانه و اراضی را در یک منطقه بخصوص خریداری نماید. اشتباه نشود که این خدای نخواستہ متوجه هموطنانی است که با هزاران بدبختی و سرگردانی و مذلت و خواری لقمه نانی بدست آوردند و محترمانه و ابرومندانه و باز هم با دستن خالی به وطن شان برگشتند و امروز هم از زحمت کش ترینهای افغانستان هستند که تعداد شان به میلیونها نفر میرسد ولی شاید چند هزار نفر محدود از چنان امتیازاتی برخوردار شده باشند.

اینها فقط قسمتهایی از طرح رژیم آخندی ایران برای افغانستان و برخی دیگر از کشور های همسایه ایران است که بحیث نمونه، و تا آنجائیکه مستقیماً به افغانستان ارتباط میگرفت، نقل و یاد آوری گردید. اما همانطوریکه دیده شد و دیده میشود نه تنها دولتمردان افغانستان توجه به این مداخلات ندارند بلکه با پیش گرفتن سیاست تضرع و زاری در برابر همسایگانی چون ایران و پاکستان و بدست آوردن مبالغ هنگفت که دیگر از رؤس ستراتیژی ایران در برابر همسایگان بنام «هدایای گرانبها» است باعث آن شده اند که فاصله بین ملت و دولت افزون شده برود و اعتماد ملت به دولت به پیمانہ ای ضعیف گردد که دیگر ملت حاضر به جزئی ترین همکاری با دولت نیست. نفوذ مخالفین و طالبان در بین ملت و انجام حملات انتحاری بر قوای امنیتی حکومت از داخل منازل، دلیل بی اعتمادی مردم به دولت و بی باوری آنها به سیاستهای دولت است. جنگهای چریکی و غیر متعارف مستلزم بستری در بین جامعه است تا از آن بستر حمله کننده منفرد و یا دسته حمله کننده چند نفری بتواند در بین اجتماع حملات خود را عملی نماید. اگر ملت و مردم به حکومت باور داشته باشند و از آن بحیث حافظ منافع شان حمایت نمایند هیچ طالب و مخالفی نخواهد توانست تا سرک چهارده منطقه امن و مصون کارته وزیراکبرخان خود را برساند و بریک رستوران مصون و با امنیت حمله ورشود و بیست یک بیگناه را بقتل برساند.

پایان